

خوانشی انتقادی بر انگاره‌های شیعه‌شناسانه مونته‌گمری وات

سید رضا قائمی*

سید هادی سیدوکیلی**

چکیده

بخشی از مطالعات خاورشناسان معطوف به حوزه شیعه‌شناسی است. آنها با استفاده از روش‌های گوناگون به کنکاش درباره سیر تحول و تفکر شیعه پرداخته‌اند. بعضی از این روش‌ها در نوع خود بدیع بوده، افق جدیدی را پیش روی محققان مسلمان گشوده است، اما در مواردی هم، به دلایل مختلف، دستاوردهای حاصل از این مطالعات با واقعیت انطباق نداشته، نتایج نادرستی بر پایه این روش‌ها حاصل شده است. یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های مطرح در حوزه مطالعات شیعی در غرب ویلیام مونته‌گمری وات است. پژوهش حاضر بررسی و نقد دیدگاه شیعه‌شناسانه این شیعه‌شناس غربی با تأکید بر مقاله وی با عنوان «شیعه در دوران بنی‌امیه» است. بدین منظور ضمن جمع‌آوری شواهد متعدد از کتاب‌های معتبر و تحلیل مختصر هر یک و نتیجه‌گیری از آنها بر دو مبنای روشی و محتوایی به نقد دیدگاه‌های وات می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: شیعه، شیعه‌شناسان، خاورشناسان، تحلیل تاریخی، مونته‌گمری وات.

* پژوهش‌گر پژوهشکده کلام اهل بیت (ع) پژوهشگاه قرآن و حدیث؛ sr.ghaemi@gmail.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث؛ hadi@sayedvakili.ir

[دریافت مقاله: ۹۲/۲/۱۴؛ پذیرش: ۹۲/۹/۱۵]

دیباچه

امروزه مذهب تشیع در عرصه جهانی، به خصوص جهان اسلام، به مثابه مذهبی تأثیرگذار بر تحولات سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی مسلمانان شناخته می‌شود؛ آموزه‌های این مکتب مورد توجه بسیاری از محققان و پژوهش‌گران در سراسر دنیا بوده، روند نگارش مقاله، کتاب و تأسیس مراکز پژوهشی در این زمینه در سال‌های اخیر فزونی یافته است. خاورشناسان عقاید و تعالیم شیعه را به دقت بررسی کرده، در تحلیل این آموزه‌ها بعضاً از روش‌هایی استفاده می‌کنند که در حوزه علوم اسلامی و آموزه‌های شیعی، رویکردهایی جدید به حساب می‌آید. یکی از این روش‌ها که در گذشته کمتر به آن پرداخته شده، بررسی تحولات و تطورات فکری جوامع بر اساس کنکاش در منابع تاریخی و تحلیل آنهاست. وات نیز مانند بسیاری از شیعه‌پژوهان غربی، بر اساس این نگرش در مقاله خود^۱ به تحولات جامعه شیعه در دوران بنی‌امیه می‌نگرد. این رویه می‌تواند افق جدیدی را در برابر پژوهش‌گران عرصه دین بگشاید و منجر به کشف جنبه‌های نوینی از مسائل تفکر دینی گردد. در عین حال قابل انکار نیست که بسیاری از خاورشناسان در تحلیل‌های خود اشتباه‌هایی را مرتکب شده‌اند که ناشی از نوع نگرش، کمبود اطلاعات، خطای در برداشت و یا غرض‌ورزی بوده است. مجموعه آموزه‌های دینی، مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ است. انتساب نظریه‌ای معرفتی به یک تفکر یا تحلیل یک واقعه عقیدتی - تاریخی باید به گونه‌ای صورت گیرد که نظم درونی آن سیستم معرفتی را مختل نکند. این هماهنگی درونی اقتضا می‌کند که هر یافته معرفتی، بر آن مجموعه هماهنگ عرضه و با آن سنجیده شود. در غیر این صورت احتمال اینکه نویسنده در تحلیل‌های خود خطا کند بسیار زیاد خواهد بود.

به نظر می‌رسد به دلیل یک‌جانبه‌نگری و عدم جامع‌نگری خاورشناسان در مطالعات شیعی، نتایجی که از این تحقیقات حاصل شده، خلاف واقع و در بعضی موارد با اظهار نظرهایی مبتدل و کم‌مایه همراه است. برای رفع چنین نقیصه‌ای لازم است هر نظریه‌ای با آموزه‌ها و قطعیات این نظام معرفتی سنجیده شود تا راه بر اشتباه‌های احتمالی تا اندازه زیادی بسته شود.

رویکرد ما در این پژوهش، بررسی انتقادی انگاره‌های وات در حوزه شیعه‌شناسی بر دو مبنای روشی و محتوایی بر اساس منابع تاریخی و منابع روایی کهن شیعه خواهد بود.

۱. مونتگمری وات و مطالعات اسلامی

ویلیام مونتگمری وات (William Montgomery Watt) اسلام‌شناس و استاد بازنشسته مطالعات عربی و اسلامی دانشگاه ادینبورو (University of Edinburgh)، در ۱۹۰۹ میلادی در اسکاتلند متولد شد و تحصیلات خود را تا دوره دکترای فلسفه پی گرفت و رساله دکترایش را درباره «جبر و اختیار در آغاز اسلام» گذراند. وی چهار سال به تدریس فلسفه در دانشگاه اشتغال داشت. سپس به مطالعات بیشتری درباره اسلام گرایید و به عنوان یکی از دستیاران اسقف آنگلیکن (وابسته به کلیسای پروتستان انگلیس) در بیت‌المقدس به پژوهش پرداخت. وات در ۱۹۴۷ به سمت «رییس بخش مطالعات عربی و اسلامی» در دانشگاه ادینبورو برگزیده شد و سال‌ها این سمت را حفظ کرد تا اینکه در اوایل دهه ۱۹۸۰ بازنشسته شد. وات در ۲۰۰۶ درگذشت.

از وی آثار زیادی در حوزه تاریخ اسلام به جا مانده، که در برخی از آنها به تشیع نیز پرداخته است. تحلیل‌های منصفانه و نزدیک به واقعیت، جامع بودن مطالعات و آشنایی با منابع اولیه اسلامی و استفاده از آنها را می‌توان از ویژگی‌های بارز وات دانست. با این همه، وی نیز مانند سایر هم‌کشیان غربی خود از حاکمیت روح ماتریالیستی در تحلیل‌ها، تکیه بر منابع اهل سنت و منابع خاورشناسان پیشین در امان نمانده است. این مسئله، تحلیل‌های او درباره وقایع صدر اسلام، به ویژه تحلیل‌های مربوط به شیعیان، را که با عدم پذیرش‌های درون‌دینی از سوی اهل سنت مواجه هستند، خالی از نقص نمی‌گذارد.

۲. نقد شیعه‌شناسی وات

شیعه‌شناسی وات از دو منظر قابل نقد است؛ یکی نقد روش‌شناختی و دیگری نقد محتوایی.

۱.۲. نقد روش‌شناختی

۱.۱. تمرکز بر تاریخ‌نگری مطلق

در مطالعه یک واقعه تاریخی به طور عام و در نگرش به وقایع و برخوردها در صدر اسلام به طور خاص، می‌توان به دو شیوه عمل کرد: الف. مطالعه تاریخ‌محور که

بر اساس آن محقق صرفاً با رجوع به منابع تاریخی سعی در فهم دقیق از وقایع و حوادث دوره‌ای خاص دارد؛ ب. مطالعه اندیشه‌محور که پژوهش‌گر از طریق کنکاش در اندیشه‌ها و تفکرات یک عصر، می‌کوشد فضای حاکم بر آن زمان و حوادث مربوط به آن را توضیح دهد.

در عین حال به نظر می‌رسد هیچ کدام از این روش‌ها به تنهایی کافی نبوده، برای رسیدن به نتیجه دقیق علمی، به خصوص در وقایع مختلف صدر اسلام، لازم است هر دو روش در کنار هم و کامل‌کننده یکدیگر باشند. وقایع تاریخی از این دست را باید با تفکرات عقیدتی رایج در آن زمان بررسی کرد تا نتیجه درست حاصل شود.

روش تحقیق و ارجاع وات، صرفاً تاریخی است و بر پایه منابع مخالفان شیعه استوار است. او حتی در بررسی اندیشه‌های فرقه‌های مختلف و نحوه شکل‌گیری آنها نیز بر استفاده از همین روش تأکید کرده، از مطالعه تاریخ‌محور خود جدا نمی‌شود. مثلاً در بیان عقاید زید، بر اساس گزارش‌های کتب ملل و نحل باورهایی چون تأیید خلافت خلیفه اول و دوم را به او نسبت می‌دهد که با گزارش شیعه از تفکرات و ماجرای زید بن علی متفاوت است. لازم بود نویسنده با مراجعه به کتاب‌های حدیثی شیعی و ذکر تمجیدهای امامان شیعه از زید و با در نظر گرفتن انگیزه و احتمال بسیار بالای دادن نسبت‌های دروغ از سوی فرقه‌نگاران اشعری به زید، به تحلیل این دوگانگی بپردازد. محقق در یک پژوهش تاریخ‌محور و با استفاده از منابع مخالفان، ناخودآگاه و بدون توجه، دیدگاه‌ها و نظریات مخالفان را در فرضیه‌های خود وارد خواهد کرد. لذا یکی از مشکلاتی که تحقیق تاریخی را از رسیدن به نتیجه درست باز می‌دارد، تمرکز و اصرار بر تاریخ‌نگری مطلق است که باید از آن دست کشید و به سمت مطالعه‌ای مرکب از تاریخ و اندیشه‌محوری حرکت کرد.

۲. ۱. ۲. تمرکز بر متون تاریخی اهل سنت در مطالعات شیعی

وات با استفاده از متون کهن تاریخی و منابع فرقه‌نگاری، به کنکاش در فرقه‌های شیعه می‌پردازد. میزان قابل توجهی از منابعی که وات استفاده می‌کند به قلم اشاعره نگاشته شده است. نه تنها او، بلکه بسیاری از شیعه‌پژوهان در این مسیر از ابزارهای ناصواب بهره گرفته‌اند. برای مثال، منابع اصلی او در مقاله مورد بررسی مقالات

الاسلامیین اشعری، الفرق بین الفرق بغدادی، ملل و نحل شهرستانی، تاریخ طبری، فتوح البلدان بلاذری، طبقات ابن سعد و فرق الشیعه نوبختی بوده، که به غیر از مورد آخر همگی از منابع اهل سنت است. هر تاریخ‌نگار منصفی می‌داند برای فهم درست از آموزه‌ها، عقاید و تاریخ یک گروه، بهترین راه، استفاده از منابع دست اول همان گروه و تحلیل تاریخی و کلامی بر اساس آنهاست. منابع تاریخی اهل سنت، گونه‌ای پیش‌داوری، پیش‌فرض و نگاه منفی به شیعه دارند. برای رسیدن به حقیقت و دست یافتن به آن باید در حد امکان از این پیش‌فرض‌ها فاصله گرفت.

شیعه‌شناس معاصر، اتان کلبرگ، به این مسئله واقف شده و به آن اشاره کرده است: اطلاعاتی که شیعه‌شناسان درباره فرق اصلی اسلامی به کار می‌گرفتند عبارت بود از کتاب‌های غزالی، شهرستانی و ایچی؛ در حالی که این منابع ناکافی و [نسبت به شیعه] مغرضانه بوده‌اند. این پژوهش‌گران به دلیل اطلاعات محدود و ناآگاهی از ماهیت حقیقی تشیع، از هیچ پیش‌فرض مغرضانه‌ای در این منابع اطلاع نداشتند و حتی فکر هم نمی‌کردند که چنین غرض‌ورزی‌ای هم ممکن است [در کتاب‌های اهل سنت] وجود داشته باشد. از این‌رو آنها هیچ نیاز مبرمی برای رجوع به آثار اصیل شیعه احساس نکردند (Kohlberg, 1987: 34).

۲. ۱. ۳. بی‌توجهی به مصادر و مبانی معرفتی - عقیدتی شیعه

توجه به این نکته الزامی است که رویکرد وات و، به طور کلی، روش بیشتر پژوهش‌گرانی که در حوزه مطالعات شیعه پایه کار خود را بر مبنای پژوهش تاریخی می‌نهند، منتج به نتیجه دقیق علمی نخواهد بود؛ چراکه فارغ از جامع‌نگری در منابع شیعی و نیز تفکرات خاص شیعه است. میراث حدیثی شیعه تنها یک منبع برای امور شرعی، عقیدتی و اخلاقیات این مذهب نیست، بلکه مصدر مناسبی برای فهم تحولات تاریخی و شناسایی فرقه‌ها و دسته‌جات و عقاید آنها نیز هست. احادیث صادرشده در آن زمان، مصدر بسیار مناسبی برای فهم مسائل اجتماعی، تفکرات عقیدتی، مشکلات رایج و چگونگی وضع اجتماع در آن دوره خواهد بود. لذا بدون مراجعه به متون دیگر، به خصوص احادیث و تنها اکتفا کردن به منابع تاریخی نمی‌تواند ما را در تحلیل تاریخی و رسیدن به نتیجه‌ای دقیق یاری رساند.

شیعه عقاید خاصی، به ویژه در حوزه امامت، دارد و امامان را حاکمان واقعی جامعه تلقی می‌کند، که رجوع یا عدم رجوع اکثریت مردم چیزی از حقیقت آن نمی‌کاهد. برای درک اعتقادات شیعی توجه به این نگاه و ایجاد نوعی هماهنگی در فهم مفاهیم مذهبی ضروری است.

۲. ۱. ۴. استفاده از پیش‌فرض‌های اثبات‌نشده و تحمیل آنها به متن

یکی از ویژگی‌های بسیار مهم در روش تاریخی متراکم انگاشتن وقایع و کلی‌نگری در بررسی رخدادهای پرهیز از جزء‌نگری است. برای تحلیل درست و دقیق در تاریخ تفکر باید از جزء‌نگری عبور کرد و به کلی‌نگری رسید (ساروخانی، ۱۳۷۷: ۲/۲۳۱). لازمه این کار این است که هر کدام از شواهد را به صورت جزئی بررسی کرده، از آنها به یک نظریه کلی رسید. به عبارت دیگر، می‌توان با قرار دادن وقایع جزئی مانند تکه‌های یک پازل در کنار هم، به تصویری کامل از تفکرات موجود رسید. اما وات نظریاتی را بر اساس پیش‌فرض‌های اثبات‌نشده‌ای مطرح کرده، آنها را بر متن تحمیل می‌کند و در مرحله بعد به دنبال شواهدی در تاریخ برای اثبات نظریه خود می‌گردد. برای مثال، او نظریه‌ای را با عنوان «رهبر کاریزماتیک و جامعه کاریزماتیک» مطرح می‌کند. وی چنین استدلال می‌کند که در میان نظامیان حکومت اسلامی در صدر اسلام، به دلیل حضور همیشگی در مرزها و شهرهای نظامی، نوعی احساس ناامنی همگانی وجود داشت. از این رو گروهی از طریق طرح مسئله رهبری کاریزماتیک به رفع این مشکل اقدام کردند، گروهی دیگر نیز از طرح جامعه کاریزماتیک بهره بردند. گروه نخست هسته اولیه شیعه را تشکیل دادند و دسته دوم، نخستین گروه خوارج را (Watt, 2008: 140). وی پس از طرح این فرضیه، در صفحات تاریخ به دنبال شاهد می‌گردد. مثلاً می‌گوید نخستین شیعیان از افراد سپاه علی (ع) بودند (ibid.)؛ و یا با ذکر این نکته که یمنی‌ها افرادی باتمدن بودند که پادشاهان خود را به عنوان مافوق انسان قبول داشتند، یمن را به عنوان خاستگاه شیعه معرفی می‌کند. در نقطه مقابل، چون عرب‌های شمال فاقد نظام سیاسی مشخصی بودند، لذا به سمت نظریه جامعه کاریزماتیک رفتند و نخستین خوارج از این منطقه برخاستند (ibid.: 41). با توجه به وجود فرضیه‌های گوناگون در تحلیل این شواهد و نیز با در نظر گرفتن

شواهد مخالف، استفاده از این شواهد تاریخی در اثبات این نظریه پذیرفتنی نیست. وی در جای جای نگاشته خود، به بیان بعضی از تفکرات و آموزه‌های فرقه‌های مختلف غلات رو می‌آورد تا نشان دهد اسلام به طور عام و شیعه به طور خاص از مسیحیت و یهودیت الگو گرفته است (ibid.: 45)؛ در حالی که با در نظر گرفتن نگاه فرقه‌های اسلامی به مسئله غلات، ذکر این نمونه‌ها با هدف راستی‌آزمایی نظریه وی مفید فایده نخواهد بود؛ چراکه بیشتر مذاهب اسلامی اصلاً این گروه‌ها را در دایره اسلام جای نمی‌دهند تا بتوان با کمک گرفتن از آموزه‌های آنها چنین گرته‌برداری‌هایی را ثابت کرد.

استفاده از پیش‌فرض‌های اثبات‌نشده در آثار دیگر وات نیز دیده می‌شود. مثلاً او درباره جانشینی پیامبر و مسئله سقیفه معتقد است در میان سه تن، یعنی ابوبکر، عمر و ابوعبیده جراح، مثلث قدرتی وجود داشت. به این بیان که اینان توانسته بودند در زمان زندگی رسول اکرم، اقتدار و تاب و توانی، به دست آورند و در رویداد سقیفه، با بهره‌گیری از این توان، بر تخت قدرت تکیه زنند (Watt, 1961b: 35-36).

این نظریه، که در میان خاورشناسان به نظریه «مثلث قدرت» معروف است، در اواخر سده نوزدهم، به دست کسانی چون لامنس و کایتانی که از خاورشناسان بنام در حوزه تاریخ اسلام هستند، مطرح شد و با گذر زمان، بی‌آنکه به بوته نقد گذارده شود، بر استواری و استحکام آن افزوده شد؛ به گونه‌ای که خاورشناسان بعدی، از جمله وات، این نظریه را چون امری مسلم برگرفتند و تحلیل‌هایی بر آن افزودند (ibid.: مادولونگ، ۱۳۸۵: ۲۹، ۳۰ و ۳۲).

جالب اینجاست که وات خود رویه گذشتگان را به جهت داشتن بعضی پیش‌فرض‌ها در مطالعه اسلام نکوهش می‌کند (ibid.: 229 f)، اما در مطالعه شیعه، خود به این مسئله مبادرت می‌کند و خواسته یا ناخواسته پیش‌فرض‌های اثبات‌نشده‌اش را به تحقیق تحمیل می‌کند.

۲.۲. محتوایی

علاوه بر نکات روش‌شناختی فوق، از نظر محتوا نیز برخی موارد شایان ذکر است:

۲. ۱. ارائه نکردن نظریه‌ای صحیح در شکل‌گیری شیعه و اندیشه‌های آن

همان‌گونه که در نقد روشی بیان شد، وات نظریات خاصی را که فاقد پشتوانه‌های لازم علمی بوده و معمولاً پیش‌فرض محور هستند، در جنبه‌های مختلف تشیع بیان کرده و خواسته یا ناخواسته به متن تحمیل می‌کند. ناگزیر محتوای به دست‌آمده خالی از خطا نخواهد بود. به چند نمونه توجه کنید:

الف. تحلیل نادرست در مبنای شکل‌گیری تفکر شیعه

وی مبنای شکل‌گیری شیعه و نیز خوارج را به گونه‌ای تحلیل می‌کند که از محقق عرصه تاریخ بعید به نظر می‌رسد:

در یک دوره سی‌ساله صحرائشینان بی‌شماری از صحرای عربستان به جنگجویان نظام مطلقه امپراطوری بزرگ تبدیل شدند. رهبران قبایل، گردانندگان آن امپراطوری و افراد عادی قبایل، ارتش دائمی آن بودند که در حال زندگی کردن در شهرهای نظامی یا در لشگرکشی و نبرد کردن در مرزهای دور بودند. [این موقعیت] باید نوعی احساس همگانی عدم استقرار و ناامنی به وجود آورده باشد. در این وضعیت بحرانی، بعضی از افراد به خاطر آرزوی تأمین امنیتشان، به دنبال رهبری نیرومند با گیرایی یک ابرانسان بودند. افراد دیگری به دنبال امتی بودند که آن میزان قدرت که آنها در قبیله خود می‌یافتند، داشته باشد. شاید اگر برای ما ممکن باشد از این مسئله تحت عنوان رهبر گیرا و امت باجذب حکایت کنیم، شیعیان با اولی به دنبال رستگاری بودند و خوارج با دومی (Watt, 2008: 3/40).

درست مشخص نیست که مبنای «رهبر کاریزماتیک و جامعه کاریزماتیک» در شکل‌گیری شیعه و خوارج از کجا نشئت گرفته است. وات برای نظریه خود نه شاهی ارائه می‌دهد و نه آن را به کسی منتسب می‌کند تا بتوانیم با مطالعه تفکرات او به مبنایش در پرورش این نظریه پی ببریم. به طور مشخص ادعایی است بدون دلیل که تقریباً هیچ دلیل تاریخی آن را تأیید نمی‌کند. متأسفانه دیگر خاورشناسان نیز این نظریه را پذیرفته‌اند و بر مبنای آن به تحلیل تاریخ شیعه نیز پرداخته‌اند (Daftary, 2007: 47).

ب. اشتباه در خاستگاه نخستین شیعیان

وی در بیان آغاز جنبش شیعه و نخستین شیعیان نیز بر اساس همان نظریه عمل کرده، شروع آن را به جنگجویان ایلیاتی سپاه امام علی نسبت می‌دهد: «جنبش شیعی در میان افراد سپاه علی (ع) که در گذشته جزء قبایل چادرنشین بودند، آغاز شد» (Watt, 2008: 3/40).

به نظر می‌رسد اگر وات کمی در منابع تاریخی و حتی مصادر تاریخی و مذهبی اهل سنت کنکاش بیشتری می‌کرد، به راحتی درمی‌یافت که سابقه نخستین شیعیان نه به افراد سپاه امام، بلکه به قبل از خلافت رسیدن ایشان و حتی قبل از رحلت پیامبر (ص) و جریان سقیفه و دوره حیات رسول‌الله (ص) برمی‌گردد. عده‌ای از صحابه بزرگ از همان اوایل بعثت، مجذوب امیرمؤمنان (ع) شدند و به نام «شیعه علی» شهرت یافتند. پیامبر اکرم (ص) نیز بارها آنها را شیعه یا «شیعه علی» خطاب کرد (سیوطی، ۱۴۲۱: ۵۸۹/۸). بشارت‌های پیامبر (ص) به شیعیان علی (ع) (عسقلانی، ۱۳۸۵: ۲۳۲) ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که اصطلاح شیعه در زمان پیامبر نیز متداول بود و گروهی به این نام شهرت داشتند و در آن زمان هسته اولیه تشیع را تشکیل می‌دادند. البته شیعه به مثابه فرقه و مذهب پس از سقیفه بروز کرد، اما به مثابه نوعی منش فکری در عهد رسول (ص) زاده شد.

در زمان حیات پیامبر خدا (ص) چهار تن از بهترین صحابه خاص پیامبر (ص)، یعنی سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود و عمار یاسر، این لقب (شیعه) را داشتند (ابوحاتم رازی، ۱۳۹۲: ۲۵۹). حتی بعضی حدیفه بن یمان، حزیمه بن ثابت، ابو ایوب انصاری، خالد بن سعید بن عاص و قیس بن سعد بن عباده را نیز به افراد بالا اضافه می‌کنند (کردعلی، ۱۹۸۳: ۲۴۵/۶). لذا می‌توان دریافت که نه تنها واژه «شیعه» بعدها به وجود نیامده، بلکه از زمان حیات رسول‌الله (ص) این لفظ رایج بوده است.

حتی اگر منظور از شیعه را، اولویت ایشان نسبت به دیگران در حکومت بدانیم، باز هم می‌توان شواهد متعدد تاریخی بر وجود آن پیش از به خلافت رسیدن علی (ع) اقامه کرد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۵۲۶/۱).

علاوه بر اینکه به درستی مشخص نیست منظور وات از شیعه چه کسانی هستند، با توجه به مفهوم شیعه در قرن‌های ابتدایی اسلام، باید میان شیعه و علوی تفکیک کرد.

همین‌طور مفهوم شیعه تا قبل از قیام امام حسین (ع) و بعد از آن، تفاوت‌های زیادی کرده است که در مقاله مذکور تفکیک چندانی بین آنها نمی‌بینیم.

ج. تحلیل جغرافیایی ناصحیح از شیعه

وات خاستگاه شیعه را از قبایل جنوبی عربستان و به طور مشخص یمن می‌دانند. بنا بر آنچه در بالا گذشت، مشخص می‌شود که خاستگاه شیعه منطقه حجاز بوده، نخستین شیعیان نیز از میان انصار و مهاجران بوده‌اند. البته این مطلب را رد نمی‌کنیم که یمنی‌ها از مریدان و شیعیان حضرت علی (ع) بوده‌اند و در این راه مجاهدت بسیاری نیز داشته‌اند، اما قطعاً خاستگاه شیعه از این منطقه نیست. حتی می‌توان ادعا کرد قبل از اسلام آوردن آنها، تشیع در مکه و مدینه شکل گرفته بود. به نظر می‌رسد این سخن وات به دلیل تحلیل نادرست تأسیس شیعه به دست «عبدالله بن سبا» است که به این قضیه در تحقیقات مستقلی پرداخته شده و نیازی به تکرار آنها نیست (نک: عسکری، ۱۳۶۵).

افزون بر این، وات برای هماهنگ کردن اظهار نظر جغرافیایی خود با نظریه رهبر کاریزماتیک، تحلیل جالبی را از شیعه ارائه می‌کند:

عرب‌های جنوبی، اهل سرزمینی از تمدن‌های کهنی بوده‌اند که برای هزاران سال پادشاهان به صورت موروثی و بر اساس اصول و قواعد سلطنت حکومت کردند و به مثابه کسانی که ویژگی‌های فوق‌بشری دارند، تلقی شده بودند. درست است که عرب‌های قرن هفتم تجربه پادشاهی شخصی را نداشتند ولی آنها از سرزمین صاحب تمدنی بودند که بر رهبری کاریزماتیک پایه‌گذاری شده بود و بیشتر به گونه‌ای از یک سنت مستمر تأثیر پذیرفته بودند (Watt, 2008: 41).

وات می‌کوشد برای نظریات کلی خود، دلایلی را از متون تاریخی بیابد. او برای نظریه رهبر کاریزماتیک خود در میان متون تاریخی به دنبال دلایلی می‌گردد، اما موفق به ارائه شواهدی قابل اعتنا نمی‌شود.

شواهد تاریخی فراوانی در مخالفت با این نظریه وجود دارد که بیش از پیش نظریه

وی را مخدوش می‌کند. توجه داشته باشیم که اعراب حجاز، همین نگاه کاریزماتیک را به قریش داشته‌اند و این مسئله مختص به جنوب عربستان نبوده است. برای مثال، عظمت قریش در میان اعراب به حدی بود که معمولاً با عناوین «آل‌الله»، «جیران‌الله»، «سکان حرم‌الله» خوانده می‌شدند. مردم آنها را بزرگ و شریف می‌دانستند و چه بسا در جنگ‌ها به جای آنها وارد کارزار می‌شدند؛ (اندلسی، ۱۴۰۴: ۲۶۶/۳) حتی کسانی از عرب، قریش را از خاندان غسان و کسری نیز برتر می‌دانسته‌اند (ضیف، ۲۰۰۳: ۵۱).

اعراب جاهلی بعضی از کارها، مثل زندگی در چادرهای موبین، تهیه کشک، کره آب کردن و روغن درست کردن را پست شمرده، برای قریش روا نمی‌دانستند (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵: ۱۰/۵). اگر کسی قرار بود حج یا عمره به جا آورد حتماً باید در جامه مخصوص قریش این کار را انجام می‌داد و اگر جامه‌ای نمی‌یافت موظف بود برهنه طواف کند و اگر عریان طواف کردن برایش کراهت داشت با لباس خود طواف می‌کرد، اما بعد از طواف باید آن لباس را به دور می‌انداخت و دیگر نه او و نه دیگران به آن دست نمی‌زدند (همان: ۱۰۱).

پس از فتح مکه و مسلمان شدن مردم طایف و ثقیف و مراجعت پیغمبر از تبوک، نمایندگان و برگزیدگان عرب از هر محل و مکان بر پیغمبر وارد شدند. این افراد تا قبل از این اسلام نیاوردند، چراکه انتظار داشتند اول قریش و ساکنان حرم (مکه) اسلام را بپذیرند. زیرا آنها را نسل خالص اسماعیل بن ابراهیم و پیشوای مردم (عرب) می‌دانستند و کسی از عرب هم انکار نمی‌کرد (آنها پیشوا باشند) (همان: ۳۴۹/۷).

لذا مختص کردن این نظریه به قبایل جنوبی ادعایی است ناپذیرفتنی.

۲.۲.۲. تأثیر پذیرفتن شیعه از اندیشه‌های ادیان دیگر در انتظار و منجی‌گرایی

او به گونه‌ای پنهان القا می‌کند که عقاید مهدویت و انتظار، از یهودیت و مسیحیت و به واسطه طرفداران مختار به اندیشه شیعه راه یافته است. وی می‌نویسد:

در نیمه همان قرن از ۶۸۶ م. تا ۷۳۷ م. و به خصوص بعد از مرگ محمد بن حنفیه، بسیاری از آنانی که از مختار حمایت یا جانبداری کردند، به سمت عقاید مهدویت و انتظار رو آوردند. آنها ادعا کردند که محمد بن حنفیه نمرده

بلکه در غیبت است و آنها منتظرند که او به عنوان مهدی باز گردد (رجعت). زمانی که او خواهد آمد، درستی در جای نادرستی‌ها قرار می‌گیرد و عدالت در زمین برقرار می‌شود. همین دیدگاه‌ها در همین شکل یا به شکلی متفاوت، به صورت گسترده پخش شد و در میان شیعیان جای گرفت و شباهتشان به نظریات یهودی- مسیحی منجی، بارها یادآوری شده است (Watt, 2008: 45).

واضح است که وات در اینجا همچون یک پژوهش‌گر تاریخ‌تحلیلی، نظرات خود را به صورت تلویحی و نه به صورت صریح بیان می‌کند. وی با کنار هم قرار دادن اطلاعاتی جهت‌دار، خواننده را به سمت نتایجی که خود می‌خواهد، سوق می‌دهد و نتیجه‌گیری به عهده خواننده گذاشته می‌شود. اما چنین مطالب اصولاً به گونه‌ای است که خواننده به همان نتایج دلخواه نویسنده می‌رسد.

به طور کلی، اثبات اقتباس تفکری خاص، مثل مهدویت و انتظار، در یک مذهب، از دین دیگر بسیار سخت است و نیاز به دلایل و شواهد فراوانی دارد؛ ضمن اینکه به آموزه مهدویت در دین اسلام، به طور عام، و در مذهب شیعه، به طور خاص، بسیار کامل‌تر و دقیق‌تر پرداخته شده است و اندیشه‌های مربوط به آن در تشیع درجه‌ای از تکامل را دارد که به هیچ وجه با نمونه یهودی- مسیحی آن قیاس‌پذیر نیست. هرچند عقیده به منجی در همه ادیان، از جمله یهودیت و مسیحیت، مورد توجه قرار گرفته و این حکایت از اصالت این فکر دارد، ولی روشن است که صرف مشابهت در عقیده دلیل آن نیست که این موضوع، اسلامی و شیعی نباشد.

مهدویت، حقیقتی است که در همه ادیان الهی وجود داشته، اشتراک اسلام و سایر ادیان در این موضوع حکایت از این دارد که منشأ و سرچشمه این حقیقت ناب، همانا وحی و اخبار آسمانی است. این مسئله سبب تأیید و تقویت این عقیده در میان موخدان عالم از هر دین و مکتب الهی است (هاشمی شهیدی، ۱۳۸۷: ۳۰۵-۳۱۰).

۲.۲.۳. خلط میان تفکرات زید و زیدیه

وات در نوشته‌های خود عقاید خاصی را به زید و زیدیه نسبت داده است که به نظر می‌رسد وی به جای بیان تفکرات زید، به آموزه‌های زیدیه اشاره کرده است:

زید و پیروانش عقاید فرقه‌هایی را که تاکنون مورد توجه قرار گرفته‌اند، نپذیرفتند. آنها به دنبال امام غایب یا ساکت نبودند. [بنا بر نظر آنها] امام باید از نوادگان علی و فاطمه باشد (اگرچه این نکته شاید تا بعد از آنکه بعضی از زیدیه به قیام نفس زکیه پیوستند، به وجود نیامد) اما او نمی‌تواند تقاضای بیعت کند مگر اینکه وی امامت خود را آشکارا و در نظر عموم اثبات کند ... زید دید که برای اداره کردن خلافت، او باید قسمت اصلی نظر مسلمانان را همراه خود داشته باشد و لذا باید بدنه اصلی سنت اسلامی را بپذیرد. او این نگرش را با گفتن این حرف که او ابوبکر و عمر را به عنوان خلفا و امامان قبول دارد، بیان داشت اما برای راضی ساختن شیعیان به ملحق شدن [گفت]: در حالی که علی بالاتر و ممتاز بود (فاضل) امامت کهنتر (مفضول)، که ابوبکر و عمر بودند، به منظور حفاظت از بعضی فواید زودگذر مجاز بود (Watt, 2008: 47).

می‌توان گفت تقریباً تمام این تفکرات متعلق به زیدیه است نه شخص زید بن علی. می‌دانیم که یکی از مهم‌ترین عقاید شیعیان، نپذیرفتن خلافت و حکومت خلفای اول و دوم و سوم است. از سوی دیگر، به زید نسبت داده شده است که برای همراهی بدنه مسلمانان با قیام خود، خلافت و امامت خلیفه اول و دوم را پذیرفته و در عین حال برای همراهی شیعیان، حضرت علی (ع) را افضل معرفی کرده، تقدم مفضول (ابوبکر و عمر) بر فاضل (علی (ع)) را جایز دانسته است. این سخنان و نظریات با تأییدها، احترام‌ها و سخنان بلندی که ائمه شیعه و علمای این مذهب در خصوص زید گفته‌اند، سازگاری ندارد. از باب نمونه، از جابر بن یزید جعفری روایت شده است که گفت امام باقر را دیدم که وقتی به برادرش زید نگاه می‌کرد این آیه را تلاوت می‌فرمود:

«کسانی که هجرت کرده و از دیار خود رانده شده و در راه من اذیت شده‌اند و جهاد کرده و به شهادت رسیده‌اند، لغزش‌هایشان را پوشیده، و آنان را به باغ‌هایی که نهرها از پایین آنها جاری است وارد می‌کنم، این پاداشی از خداوند است، و بهترین پاداش نزد خداست» (آل عمران: ۱۹۵).

آنگاه امام باقر (ع) اشاره به زید کرد و گفت: «سوگند به خدا! او از مصادیق این آیه

است» (سبحانی، ۱۴۲۳: ۷۱/۷؛ السیاحی، ۱۳۸۸: ۱۰۴/۴).

از برخی روایات نیز به دست می‌آید که قیام زید مورد رضایت و تأیید امام صادق (ع) بوده است (همان: ۷۴/۷؛ صدوق، ۱۳۷۸: ۲۴۸/۱).

گرچه در احادیث شیعه روایاتی نیز دال بر نکوهش زید یافت می‌شود، ولی این روایات از نظر سند قابل اطمینان نیستند، و از نظر عدد نیز تعداد روایات مدح بیش از روایات ذم است. از این رو، محققان روایات ذم را مردود دانسته‌اند (کریمان، ۱۳۸۲: فصل دوم به بعد).

دانشمندان شیعه نیز شخصیت زید را ستوده، او را به علم و دانش، تهجد و تقوا، زهد و پرهیزگاری، شجاعت و ظلم‌ستیزی وصف کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۱۷۱/۱۱؛ امین، ۱۴۰۳: ۱۰۸/۷). این مقدار از تعریف و تمجید با عقایدی که از قول وات انعکاس یافته سازگاری ندارد.

تفکرات زیدیه حاضر نیز از جهت فقهی به فقه حنفی نزدیک شده است. آنها در کلام و الاهیات عقل‌گرا هستند و به معتزله نزدیک‌اند و بسیاری از عقاید اعتزال را می‌پذیرند. برای مثال، وعد و وعید، منزله بین المنزلتین، امر به معروف و نهی از منکر، عدل و تقدم مفضول بر فاضل در باب امامت از جمله عقایدی است که در هر دو گروه مشترک است (سبحانی، ۱۴۲۳: ۲۶۵/۳ و ۴۶۷/۷-۴۷۲؛ رضوی اردکانی، ۱۳۶۱: ۴۱۱ به بعد).

لذا می‌توان نتیجه گرفت که شخص زید این عقاید را نداشته، بعدها فرقه زیدیه بر پایه عقاید و اصول معتزله این تفکرات را ابراز داشته‌اند. شیعه‌شناسان متأخر نیز به این مسئله واقف شده و به آن اشاره کرده‌اند (Daftary, 2007: 47).

۲.۲.۴. عدم محوریت ائمه بعد از امام حسین (ع) در جنبش‌های سیاسی و مذهبی
وات درباره امامان بعد از امام حسین (ع) ادعا می‌کند که آنها محور هیچ حرکت سیاسی یا مذهبی نبوده‌اند:

نوادگان حسین، کسانی که بعدها امام فرقه امامیه شدند، در خلال زمان زندگی‌شان مرکز هیچ حرکت سیاسی و مذهبی مهمی نبودند (Watt, 2008: 44).

متأسفانه به دلیل کمبود ارجاعات در این مقاله، مشخص نیست که منبع نویسنده در این ادعا چیست و اصلاً منظور وی از حرکت مذهبی و سیاسی چه چیزی است. بله

اگر منظور از تحول، تحریفاتی از قبیل آنچه غلات در دین و مذهب ایجاد کردند باشد، باید گفت که امامان شیعه نه تنها از چنین حرکتی دفاع نمی‌کردند، بلکه به شدت با آن مبارزه می‌کردند. اما اگر منظور مرکزیت علمی باشد باید آن را ادعایی گزاف دانست که از عدم تتبع کافی وی در منابع تاریخی و حدیثی اسلام و تشیع ناشی می‌شود. امامان صادقین در دوره امامت خود مجلس درس عظیمی را بر پا کردند که در دوره امام صادق (ع) رونق فراوانی یافت، به طوری که بعضی از افراد شمار شاگردان ایشان را تا چهار هزار نفر تخمین زده‌اند (حیدر، ۱۳۹۰: ۶۹/۱). شهرت و اعتبار این مجلس علمی به اندازه‌ای بود که دو امام از چهار امام مذاهب فقهی اهل سنت در آن شرکت کرده، آن را بسیار ستودند. مالک بن انس، پیشوای مکتب مالکی، امام صادق (ع) را فقیه‌ترین و داناترین فرد امت می‌داند (الذهبی، ۱۴۰۶: ۲۵۷/۶). ابوحنیفه، پیشوای مکتب حنفی، نیز دو سال شاگردی خود را این‌گونه می‌ستاید که: «اگر آن دو سال نبود، نعمان (ابوحنیفه) هلاک می‌شد» (ابوزهره، ۱۹۵۵: ۳۱). همچنین نقل شده است که در مسجد کوفه نهصد استاد حدیث از امام صادق (ع) به عنوان شیخ روایت نقل می‌کردند (الذهبی، بی‌تا: ۱۶۶/۱).

از سوی دیگر، شرایط سیاسی - اجتماعی دوران امامت امامان بعد از امام حسین (ع) به گونه‌ای بود که برای آنها امکان فعالیت‌های سیاسی و قیام مسلحانه علیه نظام حاکم فراهم نبود و حتی تأیید و حمایت علنی از قیام‌های مسلحانه علیه حکومت نیز برخلاف مصلحت ایشان و پیروانش به حساب می‌آمد. با توجه به این اوضاع و شرایط بود که ائمه (ع) از زمان امام سجاد (ع) به بعد، خط مشی سیاسی خود را تغییر دادند؛ یعنی به جای مبارزه و قیام مسلحانه، اقدام به کارهای فرهنگی کردند و نهضتی علمی - فکری را در پیش گرفتند که به تعلیم و تربیت شاگردان و نشر احکام و معارف دینی می‌پرداخت. از این‌رو، آنان در هیچ قیام و حرکت ضدحکومتی شرکت نکردند و حتی افراد دیگر را نیز از شرکت کردن در چنین حرکتی منع می‌کردند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۰۳/۵۲). زیرا این قیام‌های پراکنده، که از سوی شیعیان صورت می‌گرفت، چندان سنجیده و حساب‌شده نبود و اتفاقاً به آن حرکت حساب‌شده ائمه (ع) که به شکل دیگری (نهضت علمی - فرهنگی) نمود پیدا کرده بود، ضربات سختی وارد کرد و موجبات تفرقه نیروها و از دست رفتن آنها را فراهم ساخت. چنین رفتاری در قبال حکومت و اتخاذ شیوه فرهنگی به طور طبیعی لوازمی، مثل همکاری مختصر با

حکومت، در پی دارد که ائمه (ع) به آن پای‌بند بودند. با این حال باز هم حاکمیت حرکات غیرنظامی ایشان را تاب نیاورده، بارها درصدد ایجاد محدودیت، بازداشت و در نهایت شهادت آنها برآمد.

یکی از دلایل عدم قیام مسلحانه از سوی امامان پس از امام حسین (ع) این است که آنها نیروی کافی، که در عین کارآزمودگی، به معرفتی یقینی نیز دست یافته باشد تا در تبلیغات سیاسی مرزهای حق و باطل را از یکدیگر تمیز دهد، در اختیار نداشتند. در زمان این بزرگواران تعدادی از علویان قیام مسلحانه کردند و هیچ کدام پیروز نشدند چون قدرت نظامی کافی در اختیار نداشتند (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۲۴۲). حتی در مواردی مورد نهی ائمه (ع) قرار گرفتند اما راضی نشدند (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۲۴۸) و اقداماتی کردند که به شکست انجامید.

۲.۲. ۵. ادعای شیعه بودن بنی‌العباس

وی بنی‌العباس را شیعه معرفی می‌کند و تحت این عنوان به بعضی از تحرکات و اقدامات آنها در زمان بنی‌امیه می‌پردازد:

اگرچه این جنبش کاملاً جنبشی شیعی نبود، اما از عقاید شیعی استفاده کرد ... برای به دست آوردن دیدگاهی واقع‌بینانه‌تر از شیعیان، عباسیان همچنین ادعا کردند که آنها منتقم و خون‌خواه زید هستند (Watt, 2008: 48).

هرچند بخش دوم این جمله تا حدودی صحیح به نظر می‌رسد و عباسیان برای رسیدن به قدرت و استقرار و تثبیت حکومت خود در ابتدای امر از باورهای علویان در جهت پیشبرد اهدافشان سود جستند، اما ماهیتی غیرشیعی داشتند که پس از تثبیت قدرت آن را فاش ساختند. به طور کلی، وات میان جریان علوی، که مورد سوء استفاده عباسیان قرار می‌گیرد، و جنبش شیعی تفاوتی قائل نیست.

بر اساس کتاب‌های ملل و نحل، شیعه به گروه طرفدار علی (ع) گفته می‌شود که قائل به امامت و خلافت وی و فرزندانش هم به جهت نص و هم به جهت وصیت هستند. شیعه عقیده دارد که امامت از اولاد علی (ع) جز به ظلم یا تقیه خارج نمی‌شود (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۱۶۹). بر این مبنا باید دید که بنی‌العباس شیعه بوده‌اند یا خیر.

فرزندان عباس از طرفداران و حامیان امام علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بودند. آنها در زمان حکومت ایشان از کارگزاران حکومتی بودند و در جنگ‌ها نیز در کنار آنها جان‌فشانی کردند؛ (البلاذری، ۱۹۷۷: ۳۹/۴، ۵۸، ۷۸، ۸۵؛ منقری، ۱۳۷۰: ۳۳۹، ۳۴۲ و ۴۳۴ به بعد). اما بعد از واقعه کربلا این شاخه از بنی‌هاشم، راه خود را از فرزندان علی (ع) جدا کردند و به صورت مستقل عمل می‌کردند. عبدالله بن عباس، به عنوان بزرگ این شاخه، نیز به فرزندش، علی، وصیت کرد که از قیام‌های علویان دوری کند (مجهول المؤلف، ۱۹۷۱: ۲۰۰). لذا بین آنها و فرزندان علی فاصله افتاد. اگرچه آنها بعدها در قیام خود با فرزندان امام حسن (ع) بیعت کردند (الأصفهانی، بی‌تا: ۱۸۵ و ۱۸۷) اما پس از پیروزی، آنها را به کنار زده، خود زمام حکومت را به دست گرفتند (طبری، ۱۳۷۵: ۴۷۸۶/۱۱ به بعد، ذیل وقایع سال ۱۴۵ق). آنها برای آنکه نشان دهند حکومت را به جهت وصایت و وراثت از حضرت رسول (ص) دریافت کرده‌اند و در عین حال مجبور به پذیرش باور شیعه در خصوص جانشینی آل علی نشوند، ادعا کردند که وصی و وارث رسول‌الله (ص) نه امام علی (ع)، بلکه عباس بن عبدالمطلب، عموی حضرت و سرسلسله بنی‌العباس، بود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۷۵/۱۵ و ۱۵۶).

این تفکر دقیقاً برخلاف تفکر اساسی شیعه است. شیعیان تنها آل علی را شایسته این جایگاه می‌دانسته و می‌دانند. لذا از شیعه ابراز چنین تفکراتی محال است. بعدها به نظر می‌رسد، به همین دلیل که جامعه قول به وصایت و وراثت عباس را نپذیرفت، عباسیان از این ادعا دست برداشتند و مدعی شدند که وصایت از طریق ابوهاشم فرزند محمد حنفیه و به وصیت او از آل علی به آل عباس منتقل شده است (الأصفهانی، بی‌تا: ۱۲۳ و ۱۲۴؛ البلاذری، ۱۹۷۷: ۲۷۳/۳-۲۷۵؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۵۶/۲).

در ادامه خلفای بنی‌عباس راه خود را بیش از پیش از شیعه جدا کردند و ابوبکر و عمر را بر صحابی دیگر برتری دادند و به عنوان جانشینان قانونی پیامبر پذیرفته و معرفی کردند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۷۷/۱۵-۱۷۸).

۲.۲.۶. پرداختن به غلات در بررسی گروه‌های شیعه

حجم وسیعی از پژوهش‌های وی در زمینه شیعه‌شناسی به بررسی فرقه‌های مختلف غلات اختصاص دارد. وی بدون رعایت تناسب در حجم پرداختن به فرقه‌های شیعی و

بدون تبیین ارتباط میان تشیع و فرقه‌های غالی این دو را به هم پیوند می‌زند. اگرچه برخی فرقه‌نگاران اشعری‌مذهب، غلات را در زمره فرق تشیع به حساب آورده‌اند، اما حقیقت آن است که این فرقه‌ها اگرچه خاستگاهی شیعی داشته باشند، به جهت عقاید کافران و شرک‌آلود خود نه تنها شیعه نیستند بلکه در دایره اسلام هم جای نمی‌گیرند. امامان شیعه (ع) به طور مشخص نیز با این فرقه‌ها به مبارزه برخاسته، آنها را لعن کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۸۲/۲۵ و ۲۹۵/۲۵؛ کشی، ۱۳۴۸: ۲۲۸) و با نامه‌هایی افشاگرانه به سران اصحاب و شیعه، ایشان را به بیزاری جستن و دوری گزیدن از آنها امر کرده‌اند (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۴۹/۱).

از باب نمونه، به برخی از عقاید منصوریه و رهبر آن، ابومنصور، توجه کنید:

- با خدایش ملاقات کرده، خداوندگارش با دست بر سر او نوازش کرده است (الایجی، ۱۹۹۷: ۶۷۳/۳).
- خداوند او را نبی و رسول و خلیل خویش کرده است (النوبختی، بی‌تا: ۵۴).
- بهشت و دوزخ را نپذیرفته، به آن کفر ورزید.
- زنان و محارم را حلال می‌شمرد و در این مورد برای پیروانش فتوا به حلیت صادر کرده‌اند.
- هر حرامی را حلال کرده است، مانند خون، خمر، میت، گوشت خوک (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۲۱۰/۱).
- واجبات و فرایض را اسقاط کرد (النوبختی، بی‌تا: ۵۴).

این عقاید بیان‌کننده این است که ابومنصور به هیچ مکتبی جز لابیالی‌گری پای‌بند نیست؛ نه به اصول اعتقادات مسلمانان و تشیع وابسته است و نه در بند شریعت اسلام؛ از شریعت جز انکار شریعت تعریف و مصداقی ندارد.

و یا در خصوص عقاید بیان بن سمعان و فرقه بیانیه نوشته‌اند:

از قائلین به تناسخ بوده‌اند (البغدادی، ۱۴۰۸: ۲۲۷). پیروان او اعتقاد داشتند که مراد از بیان در آیه شریفه «این، بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران!» (آل‌عمران: ۱۳۸) اوست (البغدادی، ۱۴۰۸: ۲۲۷). برای خدا صورت انسانی می‌پنداشتند. علی بن ابی طالب را متحد با جزء الهی می‌دانستند و قائل به الوهیت ایشان شدند. ادعا داشت که ستاره زهره را به وسیله اسم اعظم - به امامت خویش -

خواننده، آن ستاره نیز جواب مثبت داد و به وسیله اسم اعظم لشگرها را شکست می‌دهد (همان: ۲۲۷).

تمام مبانی مکتب او در یک کلام تشبیه و تناسخ است و او با این عقیده در واقع به جنگ مکتب اهل بیت (ع) برخاسته است. در مکتب شیعه تناسخ و تشبیه برابر با کفر و شرک است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۴۱/۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۴۹/۳).

این روند در بسیاری از آثار خاورشناسان دیده می‌شود. آنها با پررنگ کردن اختلافات و جریان‌های انحرافی در دنیای اسلام و شیعه می‌کوشند نتایج مورد نظر خود را القا کنند. از آنجایی که غلات برخی از عقاید خود را از ادیان و فرهنگ‌های دیگر مثل مسیحیت، یهودیت، آرامیان، ایرانیان، مانویان و ... گرفته‌اند، لذا خاورشناسان با پررنگ کردن نقش ایشان در شیعه، اصالت شیعه را محل تردید دانسته، آن را انحرافی، یا دست‌کم تطوریافته اندیشه‌های گذشته معرفی می‌کنند.

لذا اختصاص دادن حجم وسیعی از پژوهش‌ها به فرقه‌های غالی به نوعی القای پیش‌فرض‌ها به خواننده است که با واقعیت هم‌خوانی ندارد.

نتیجه‌گیری

وات پژوهش‌های فراوانی در حوزه اسلام انجام داده است که بسیاری از آنها بدیع‌اند و نگاهی مثبت دارند. همچنین وی در تحلیل خود از روش تاریخ‌محور استفاده می‌کند که برای محققان این حوزه می‌تواند نمونه نسبتاً کاملی از این شیوه در تحقیقات مربوط به حوزه اسلام و تشیع باشد. با این همه، روش‌های وی بی‌عیب نیست و به همین دلیل نتایج درستی از تحقیقات وی استخراج نمی‌شود. مشکل اول نویسنده در تمرکز صرف بر متون تاریخی است. باید توجه داشت که در مطالعه تاریخی تحلیلی از یک گروه اندیشه‌محور باید هم از متون تاریخی استفاده کرد و هم از متون عقیدتی آن گروه. این در حالی است که وات صرفاً به متون تاریخی اکتفا می‌کند و به متون معرفتی ارجاعی ندارد. همچنین وی در مطالعه تاریخی خود نیز راه کاملاً صوابی را نپیموده و صرفاً به متون تاریخی و ملل و نحل اهل سنت رجوع کرده است. متأسفانه بیشتر کتاب‌های اهل سنت گونه‌ای پیش‌داوری، پیش‌فرض و نگاه منفی به شیعه دارند. لذا برای دست یافتن به تحلیل درست باید از کتاب‌های شیعه در کنار این متون استفاده کرد.

اشکال دیگر وات در این مقاله و آثار دیگر، استفاده از پیش‌فرض‌های اثبات‌نشده و تحمیل آنها به متن است. او در زمینه خاستگاه شیعه پیش‌فرضی دارد که ما آن را «رهبر کاریزماتیک و جامعه کاریزما» می‌نامیم. این پیش‌فرض باعث شده است تحلیل نادرستی از شیعه نخستین و برخی گروه‌های دیگر ارائه شود.

او حتی بر پایه همین نگاه نادرست، در تحلیل جغرافیایی خود، به اشتباه، خاستگاه مکانی شیعه را قسمت جنوبی عربستان و سرزمین یمن معرفی می‌کند، حال آنکه شیعه بسیار پیش از آن و در مدینه زاده شد.

در ادامه او به جهت پیش‌فرض تطور ادیان، در خصوص برخی اعمال و اندیشه‌های شیعه نیز نظریه نادرستی بیان می‌کند و آنها را برخاسته از مسیحیت، یهودیت و ادیان منطقه میان‌رودان به حساب می‌آورد. البته شباهت یا عینیت بعضی از عقاید موجود در ادیان ابراهیمی به جهت منبع یکسان آنها پذیرفتنی است، اما اینکه آنها تکامل یافته و گرده برداری شده از ادیان دیگر باشد، اشتباه و نادرست است.

وات بخش وسیعی از پژوهش خود را به بررسی غلات اختصاص داده، آنها را از گروه‌های مؤثر شیعی می‌داند. با نگاه کوتاهی به عقاید این فرقه‌ها و برخورد شیعه با ایشان درمی‌یابیم که این گروه‌ها نه تنها شیعه نبودند، بلکه مسلمان هم نبودند و آموزه‌های کفرآمیزی را انتشار می‌دادند.

به طور کلی، مقالات وات ساختار مناسب و روش خوبی دارد، اما این ساختار و روش در برخورد با وقایع تاریخی ناکافی است. در عین حال، اگر وی از پیش‌فرض‌های خود فاصله می‌گرفت احتمالاً از کاستی‌های روشی و محتوایی آن به اندازه زیادی کاسته می‌شد.

پی‌نوشت

۱. این مقاله در مجموعه Shi'ism منتشر شده است (Watt, 2008: 1\39).

منابع

قرآن کریم.

ابن اثیر، عز‌الدین علی (۱۳۷۱). *کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

- ابو زهره، محمد (۱۹۵۵). *ابو حنیفه حیات و عصره: آرائه و فقهه*، بیروت: دار الفکر العربی.
- ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان (۱۳۹۲). *الزینة فی الکلمات الاسلامیة و العربیة*، تصحیح: عبد الله سلوم سامرای، بغداد: دار الحریه.
- الأصفهانی، ابو الفرج علی بن الحسین (بی تا). *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة.
- امین، محسن (۱۴۰۳). *اعیان الشیعه*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- اندلسی، ابن عبد ربه (۱۴۰۴). *العقد الفرید*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- الایجی، عبد الرحمن (۱۹۹۷). *المواقف*، الطبعة الاولى، بیروت: دار الجیل.
- البغدادی، ابو منصور عبد القاهر بن طاهر (۱۴۰۸). *الفرق بین الفرق*، بیروت: دار الجیل و دار الافاق.
- البلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (۱۳۹۷/۱۹۷۷). *انساب الأشراف*، الطبعة الاولى، تحقیق: محمد باقر المحمودی، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). *دعائم الاسلام*، مصر: دار المعارف.
- حر عاملی (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*، قم: انتشارات آل البیت (ع).
- حیدر، اسد (۱۳۹۰). *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة الثانية.
- الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۰۶). *سیر اعلام النبلاء*، بیروت: مؤسسه الرساله.
- الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (بی تا). *تذکره الحفاظ*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رضوی اردکانی، سید ابوفاضل (۱۳۶۱). *شخصیت و قیام زید بن علی*، بی جا: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۷). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۳). *بحوث فی الملل و النحل*، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
- السیاغی، شرف الدین الحسین بن احمد (۱۳۸۸). *الروض النضیر*، الطبعة الثانية، الطائف: مکتبه المویده.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم (۱۳۶۴). *الملل و النحل*، تحقیق: محمد بدران، قم: انتشارات شریف رضی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا (ع)*، بی جا: انتشارات جهان.
- ضیف، شوقی (۲۰۰۳). *تاریخ الادب العربی (العصر الجاهلی)*، قاهره: دار المعارف.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: اساطیر.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۳۸۵). *الصواعق المحرقة*، مصر: مکتبه قاهره، الطبعة الثانية.
- عسکری، مرتضی (۱۳۶۵). *ارزیابی حدیث و تاریخ عبدالله بن سبا و افسانه‌های تاریخی دیگر*، ترجمه: سید احمد فهری زنجانی، محمدصادق نجفی، هاشم هریسی، بی جا: مجمع علمی اسلامی.
- کریمان، حسین (۱۳۸۲). *سیره و قیام زید بن علی*، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کردعلی، محمد (۱۹۸۳). *خطط الشام*، دمشق: مکتبه انوری.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). *رجال کشی*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.

مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۵). *جانشینی محمد [ص]*، ترجمه: احمد نمایی و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.

مجهول المؤلف (۱۹۷۱). *اخبار الدوله العباسیه*، تصحیح: عبد العزیز الدوری و عبد الجبار المطلبی، بیروت: دار الطلیعة للطباعة و النشر.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). *مصنفات شیخ مفید (الارشاد)*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۷۰). *بیکار صفین*، ترجمه: پرویز اتابکی، چاپ دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

النویختی، ابی محمد حسن بن موسی (بی تا). *فرق الشیعه*، قم: مکتبه الفقیه.

هاشمی شهیدی، اسدالله (۱۳۸۷). *ظهور حضرت مهدی (عج) از دیدگاه اسلام، مذاهب و ملل جهان*، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

Daftary, Farhad (2007). *The Ismailis Their History and Doctrines*, Cambridge: Cambridge University Press.

Kohlberg, Etan (1987). "Western Studies of Shi'a Islam," in: *Shi'ism, Resistance and Revolution*, Martin Cramer (editor), Boulder, Westview Press.

Watt, W. Montgomery (1953). *Muhammad at Mecca*, Oxford: Clarendon Press.

Watt, W. Montgomery (1956). *Muhammad at Medina*, Oxford: Clarendon Press.

Watt, W. Montgomery (1961a). *Islam and the Integration of Society*, London: Routledge & Kegan Paul.

Watt, W. Montgomery (1961b). *Muhammad: Prophet and Statesman*, Oxford: Oxford University Press.

Watt, W. Montgomery (1968). *Islamic Political Thought*, Edinburgh: Edinburgh University Press.

Watt, W. Montgomery (1988). *Islamic Fundamentalism and Modernity*, London and New York: Routledge.

Watt, W. Montgomery (2008). *Shi'ism (Shi'ism under the Umayyads)*, New York: Routledge.